شعری به مثابه هویت

ترابی، ضیاءالدین

هر شعر خوب،پنجره‏ای است که شاعر به جهان می‏گشاید و از مخاطب شعرش دعوت می‏کند تا از این پنجره بنگرد.شعری‏ که اگر مخاطب،دعوت شاعر را بپذیرد و از آن به جهان بنگرد، صرفا به این دلیل است که بتواند با چشم انداز جدیدی از جهان‏ روبرو شود؛چشم اندازی بدیع و از آن خود شاعر.و همین‏ چشم انداز متفاوت است که شعر شاعران خوب و توانا را از شعر شاعران ناتوان و کم مایه متمایز می‏سازد.

به عبارت دیگر،تصویری که شاعر از جهان ارایه می‏دهد تصویری است برخاسته از دید خاص و مستقل شاعر به جهان و پیرامون خود،که ریشه در بینش،زاویه دید،نوع نگرش و برخورد شاعر با جهان و مسایل پیرامونی وی دارد.و درست به‏ خاطر همین مسأله است که دید و محتوا که درونمایه اصلی شعر را تشکیل می‏دهد،مهم‏ترین عاملی است که در هنگام رویارویی‏ و مطالعه آثار یک شاعر،مخاطب و خواننده جدی شعر را به‏ چالش می‏طلبد؛یعنی آنچه که در درون شعر و در پس پشت‏ کلمه‏ها و ترکیبهای شعر نهفته است و فضای کلی شعر را پدید می‏آورد و مربوط به شکل درونی شعر است.

درست بر عکس شکل بیرونی شعر،که ریشه در زبان، بیان،و ظرافت‏های زبانی و بیانی شاعر دارد که دربر گیرنده نحوه‏ برخورد با زبان و استفاده از صنایع لفظی و بهره‏گیری از عناصر تصویر ساز از قبیل تشبیه،استعاره،کنایه،اغراق و حتی اسطوره‏ می‏شود.

و از ترکیب هماهنگ این دو،شکل درونی و بیرونی است‏ که ساختار نهایی شعر جان می‏گیرد و شعری پدید می‏آید والا و مانا مثل شعرهای حافظ و سعدی،که هم از نظر زبانی و بیانی و هم از نظر دید و محتوا نمونه شعری کامل و والایی هستند؛ شعرهایی که در هنگام مطالعه،افزون بر تأثیری که از نظر موسیقی‏ کلام و ترکیب جادویی واژگان روی مخاطب شعر می‏گذارند؛ از نظر معنایی و بعد محتوایی نیز فضایی می‏سازند پر رمز و راز و جادویی و عمیق،که ریشه در کشف و شهودی شاعرانه و گشت‏ و گذاری خیال انگیز در جهان دارند؛جهانی که جز از رهگذر عبور از چشم انداز زیبای تخیل شاعرانه و رسیدن به فرا زبان و تماشای چشم انداز نهفته در مفاهیم عادی و ظاهری واژگان و ترکیب‏ها،تشبیه‏ها و استعاره‏ها نمی‏توان بدان دست یافت.

بدین ترتیب شعرهای هر شاعری را می‏توان از سه بعد مورد مطالعه و بررسی قرار داد:

1-بر اساس شکل درونی

2-بر اساس شکل بیرونی

3-بر اساس هر دو شکل درونی و بیرونی

و شاید به همین دلیل است که شاعری که در این مقال قصد

نقد و بررسی-هر چند گذرای-شعرهایش را داریم؛یعنی علی‏ موسوی گرمارودی،در مقدمه فاضلانه مجموعه شعر «دستچین»(گزیده اشعار-1368)خاستگاه شعر را به دو بخش‏ جوششی و کوششی قسمت می‏کند و می‏نویسد:

«منشاء جوشش،قریحه و استعداد هر شاعر است

و حوزه‏های کوشش او،عبارت است از مجموعه‏ معلومات عصر وی و دانش‏های ویژه هنر کلامی و شناختن شعر پیشینیان...»

و در بخش دوم همین مقدمه،با فروتنی خاصی در مورد شعرهای گردآوری شده در همین مجموعه دستچین می‏نویسد: «مجموعه خاص،یکسره محصول جوشش است،و با دریغ،هیچ گاه فرصت کوشش در شعر،نداشته‏ام.»و بدین گونه‏ دست منتقدان ایرادگیر را از پیش می‏بندد و در حقیقت منتقد شعرش را از پیش خلع سلاح می‏کند.

ولی حقیقت امر این است که شعر تنها حاصل استعداد و قریحه فطری شاعر نیست و هیچ شاعری به صرف داشتن قریحه‏ و استعداد-چه ضعیف،چه متوسط و چه عالی-بدون صرف‏ وقت و مطالعه و تمرین و تجربه و ممارست؛نمی‏تواند هیچ‏ شعری حتی در حد متوسط نیز بسراید؛و دلیل چنین ادعایی پیش‏ از هر چیز،شعرهای خود علی موسوی گرمارودی است؛که‏ نشان می‏دهد،شاعر هیچ گاه و در هیچ مرحله از دوران‏ شاعریش-از آغاز تا اکنون-به صرف تکیه بر استعداد شاعریش‏ شعر نگفته؛به ویژه در بخش شعرهای سنتی،اعم از غزل، قطعه،مثنوی و قصیده؛که افزون بر وزن-یا ذهنیت موسیقایی- که امری صد در صد فطری است؛پرداختن به بقیه عناصر و عوامل‏ شعری از قبیل تشبیه،استعاره،کنایه،اغراق و حتی اسطوره، افسانه و تاریخ بدون تمرین و مطالعه از عهده شاعر ساخته نیست‏ و این درست امری است کوششی،اما توفیق در این تلاش و کوشش باز امری نسبی است؛و افزون بر کوشش شاعر،با توان‏ و استعداد فطری یادگیری وی رابطه‏ای مستقیم دارد.

از سوی دیگر عکس این مساله نیز صادق است،یعنی هیچ‏ فردی بدون داشتن استعداد فطری شاعری،به صرف مطالعه، آشنایی،تمرین و تجربه و مهارت و تلاش فردی(و در صورت‏ نیل به عالی‏ترین درجه یادگیری فنون و صنایع شعری)،باز هم‏ قادر نیست حتی یک بیت شعر قابل تامل و توجه بسراید.

به عبارت دیگر،آنچه که به عاطفه و اندیشه شعریت‏ می‏بخشد تنها تلاش و کار تخیل شاعرانه است.و ناگفته پیداست‏ که هر تخیلی نیز تخیل شاعرانه نمی‏تواند باشد.بدین ترتیب که‏ تخیل به عنوان قوه خیال برانگیز ذهن بشر،به گونه‏ای در همه‏ انسان‏ها-با کم و بیش تفاوت‏هایی-یکسان است،مثل آرزو و رویا که از جنبه‏های مخیل ذهن بشر سرچشمه می‏گیرند.ولی‏ آنچه در هنر،و به ویژه در شعر مورد توجه و تامل است این تخیل‏ خام و ابتدایی نیست،بلکه تخیلی است تربیت شده،که بدان‏ تخیل فرهیخته می‏توان گفت؛و رسیدن به مرحله فرهیختگی‏ نیاز به مطالعه،تمرین و تجربه دارد،و در حقیقت شعر حاصل‏ ذهنیت مخیل و فرهیخته شاعر است.

با چنین مقدمه مفصلی است که می‏خواهیم نگاهی داشته‏ باشیم هر چند گذرا بر گزیده شعرهای شاعر معاصر،علی موسوی گرمارودی که توسط انتشارات نیستان تحت عنوان‏ «گزیده ادبیات معاصر-مجموعه شعر شماره 3»در سال 1378 چاپ و منتشر شده است.

گفتنی است که این نخستین گزینه شعرهای علی موسوی‏ گرمارودی نیست،و پیش از این دو گزیده شعر نیز از وی منتشر شده است که یکی توسط ادیب و پژوهشگر معاصر«بهاء الدین‏ خرمشاهی»صورت گرفته و دومی یعنی کتاب دستچین به گزینش‏ خود شاعر از بین هفت مجموعه شعر چاپ شده‏اش تا سال‏ 1368 انجام شده است.بین این دو کتاب یعنی«گزینه ادبیات‏ معاصر»چاپ انتشارات نیستان(1378)و کتاب دستچین، چاپ دفتر نشر فرهنگ اسلامی(1368)به خاطر این که توسط خود شاعر انتخاب شده‏اند،تفاوت‏هایی و شباهت‏هایی وجود دارد که در این بررسی مورد توجه بوده‏اند.

بدین ترتیب که کتاب«گزینه ادبیات معاصر»گزیده شعرهای‏ علی موسوی گرمارودی که در سال 1378 یعنی پس از ده سال‏ از گزینه اول شعرهایش در کتاب«دستچین»چاپ و منتشر شده‏ است،به خاطر محدودیتی که ناشر برای چاپ کتاب در نظر داشته است(کتابی در حجم حداکثر یکصد صفحه)از بین کلیه‏ سروده‏های شاعر تنها 40 شعر آمده است که از آن جمله 16 شعر در قالب‏های نو نیمایی سپیدند و بقیه در قالب‏های سنتی از قبیل‏ غزل،مثنوی و رباعی.بر عکس در کتاب«دستچین»که قبل از نشر گزیده نیستان چاپ و منتشر شده است جمعا 79 شعر از بین‏ هشت مجموعه پیشین شاعر انتخاب شده است که از آن جمله‏ تعداد 35 شعر در قالب‏های نو نیمایی و سپیداند،و بقیه در قالب‏های سنتی از قبیل قصیده،غزل،قطعه،مثنوی،چهار پاره‏ و دو بیتی و رباعی؛بدین ترتیب در هر دو کتاب گزیده شعرها که‏ توسط خود شاعر انتخاب شده،تعداد شعرهای سنتی بیش از شعرهای نو آیین است که به گونه‏ای مبین توجه و علاقه شاعر به‏ قالب‏های سنتی شعر فارسی است.

از سوی دیگر از تعداد چهل شعر گردآوری شده در«گزینه‏ ادبیات معاصر»تنها 23 شعر،از بین شعرهایی برگزیده شده‏اند که پیش از این در گزینه قبلی شاعر یعنی کتاب«دستچین»(1368) آمده است،بدین جهت یکی از بهترین شعرهای شاعر یعنی شعر بلند«خاستگاه نور»که در قالب شعر نیمایی سروده شده و در سال 1347 در مسابقه شعر مجله یغما«به مناسبت آغاز پانزدهمین‏ قرن بعثت پیامبر اکرم(ص)»به عنوان بهترین شعر نو برگزیده شده‏ است،در گزینه اخیر نیامده است.یعنی شعری که به دلیل برنده‏ شدن در این مسابقه،موجب شد تا نام علی موسوی گرمارودی، در کنار یکی دو تن دیگر از شاعران معاصر به عنوان شاعر نو پرداز مذهبی مطرح گردد،شعری با آغازی زیبا در قالب نیمایی:

«غروبی سخت دلگیر است

و من بنشسته‏ام اینجا،کنار غار پرت و ساکتی تنها

که می‏گویند:روزی،روزگاری،مهبط وحی خدا بوده‏ است.

و نام آن«حرا»بوده است

و اینجا سرزمین کعبه و بطحاست

و روز از روزهای حج پاک ما مسلمانهاست.»

خاستگاه نور:عبور صص 31 و 32

یا با تصویرهایی چون:

«زمین تاریک تاریک است و برج آسمان‏ها نیز

نه حتی در همه‏ی ام القری یک روزنه روشن

تمام شهر بی‏نور است.

نه تنها شب،که اینجا روز هم بسیار شبرنگ است

فروغی هست اگر از آتش جنگ است.»

همان:ص 36

یا:

«سکوتی ژرف و وهم آلود.ناگه چون درخت جادو اندر غار می‏روید

و شاخ و برگ خود را در فضای قیرگون غار می‏شوید

و من در فکر آنم کاین چه کس بود،از کجا آمد»

همان ص 41

که به روشنی مبین تاثیر پذیرهای گرمارودی از زبان،بیان و فضا سازی‏های مهدی اخوان ثالث است.که به دلیل پرداختن به‏ یک واقعه مسلم تاریخی و استفاده از امکانات شعر نو در سرودن‏ شعری مذهبی،شعری است با ارزش و آغاز حرکتی است جدید برای شاعر جوانی که به تازگی تجربه اندوزی در شعرهای سنتی‏ فارسی را کنار گذاشته و به سرودن شعر در قالب نو پرداخته است.

افزون بر این در گزیده اشعار نیستان یا(گزیده ادبیات معاصر) شاعر از آوردن قصیده‏های خود نیز خودداری کرده است،که‏ گفتیم این کار بیشتر به خاطر محدودیتی است که ناشر برای حجم‏ کتاب قایل شده است.

به همین دلیل و برای بررسی دقیق شعرهای گرمارودی،در این مقال علاوه بر کتاب«گزیده ادبیات معاصر»از شعرهای‏ گرد آمده در گزیده دستچین و نیز دیگر کتاب‏های شعر وی به‏ موقع استفاده خواهیم کرد.بویژه از کتاب«عبور»که اولین‏ مجموعه شعر گرمارودی است و در سال 1349 توسط انتشارات‏ توس چاپ و منتشر شده است و نخستین سروده‏های شاعر را دربر می‏گیرد.

علی موسوی گرمارودی نیز مثل اکثر شاعرانی که در دهه‏های‏ سی و چهل به سرودن شعر پرداختند،پیش از آشنایی با شعر نو نیمایی و سپید با کار خود را با سرودن شعر در قالب‏های سنتی‏ فارسی از قبیل غزل،قصیده،قطعه،مثنوی و غیره آغاز کرده‏ است،که نمونه‏هایی از این شعرهای سنتی در نخستین مجموعه‏ شعرش«عبور»آمده است.

مجموعه شعر عبور در برگیرنده 27 شعر کوتاه و بلند است‏ که برخی در قالب‏های سنتی سروده شده‏اند و برخی در قالب‏های‏ نو اعم از سپید و نیمایی،ولی شاعر به دلیل توجهی که به شعرهای‏ نو دارد،این مجموعه را به دو بخش تقسیم کرده و در بخش‏ نخست 12 شعر آورده که جز 3 قطعه شعر که در قالب کلاسیک‏ و نئوکلاسیک سروده شده‏اند(یعنی دو قصیده و یک چهار پاره) بقیه در قالب نو سروده شده‏اند؛که از این میان جز یکی که بی‏وزن‏ و سپید است،بقیه موزون نیمایی‏اند.در بخش دوم کتاب که در برگیرنده شعرهای دوره تجربه اندوزی شاعرند کلا 15 شعر آمده‏ که جز یکی که در قالب نیمایی سروده شده،بقیه شعرها موزون‏ و مقفی هستند که عبارتند از ده غزل،دو مثنوی و دو شعر در قالب چهارپاره،بدین ترتیب در این کتاب رویهم رفته تعداد 27 شعر آمده است که هفده شعر در قالب‏های موزون و بقیه یعنی‏ ده شعر در قالب نو،که از آن میان یکی شعر معروف«خاستگاه‏ نور»است که پیش از این درباره‏اش صحبت شد.و جز این‏ شعرها،بقیه شعرهای نو این مجموعه نشان می‏دهد که شاعر به‏ دلیل تجربه‏ای که در سرودن شعر در قالب‏های سنتی دارد؛در کل شعر به راحتی وزن را رعایت می‏کند و از خروج از وزن‏هایی‏ که در شعر اکثر شاعران نو پرداز دیده می‏شود،در شعرهای‏ گرمارودی خبری نیست:

«های ای مردم،تبه شد عمرهاتان،های

خود نمی‏دانید آیا هیچ

زین گران بیهوشی بسیار،برخیزید

بار بربندید و بگریزید»

آهن آجین ص 19

به طوری که می‏بینیم شاعر در این سروده‏ها از قاعده ثابتی‏ استفاده می‏کند،که اخوان در شعرهایش رعایت می‏کند:یعنی‏ مثلا در شعری که در بحر رمل نیمایی سروده می‏شود،پایانه تمام‏ مصراع‏ها همگی به«فاعلاتن فع»ختم می‏شود،مثل نمونه بالا و یا این نمونه از شعر«برکه»:

«برکه‏یی بر دور دست دور

اندکی تنهاتر از روح خدا در جان انسان‏ها

چون غریبان،خفته تنها،بی امید و بیم

هیچ کس نشنیدش در بر...

تا مگر گاهی که مرغی سخت آواره

پر گشاید،بگذرد زانجا که آن برکه است.

کس به خشمی نیز تن در او نمی‏پیچد.»

برکه:ص 79 و 80

ولی توان گرمارودی را در این مجموعه باید در شعرهای‏ سنتی‏اش سراغ گرفت،بویژه در دو قصیده بلندی که در بخش‏ نخست کتاب آمده است،اولی قصیده‏ای است با نام«خورشید پنهان»درباره میلاد آقا امام زمان(ع)که دارای زبان محکم، سنجیده،و بیانی روشن و تصویرهایی زیباست و نشان دهنده‏ توان گرمارودی در پرداختن به شعرهای سنتی است:

«همراه بوسه‏های زرآفتاب صبح

در بوستان سامره،این غنچه بشکفید

یک لحظه در سراسر گیتی ز مولدش

هر سنگ و چوب،دل شد و از شوق برتپید

یک لمحه جان خسته‏ی این روزگار پیر

در بستر زمانه،از این مژده آرمید

آزادگی سرود که:شد مهدی آشکار

نک بندهای بردگی زور بگسلید

آمد غریو عدل،که اینک من آمدم

وین نغمه تا به کاخ ستم پیشگان رسید

لبخند کبر و ناز ستمبارگان ز بیم

چون جغد از خرابه‏ی لب‏هایشان پرید.»

و قصیده دوم،شعر بلندی است درباره«فلسطین»که‏ شاعر آن را در سال 1349 سروده است:

«ببار ای همه‏ی آسمان دیده‏ی من

که هیچ عقده‏ی دیرینه‏ی دلم نگشود

بر آن سترگ دلیران قهرمان بگری

که خون خویش فشاندند در نبرد یهود

نه هیچ گریه بر ایشان مکن،غلط گفتم

در این سروده زبانم ره خطا پیمود

تو بر فسردگی خویش بنگر و بگری

که بر حماسه‏ی آنان،تر از گریه چه سود

حماسه من و تو در کلام و شعر و سخن

حماسه‏های فلسطین ز خون و آتش و دود.»

سلام بر فلسطین:ص 75

به طور کلی کتاب«عبور»در بر گیرنده نخستین تجربه‏های‏ شاعری گرمارودی است و به همین جهت از نظر فرم و زبان و بیان و ظرافت‏های شعری در حد شاعری جوان است که از استعداد فطری خوبی برخوردار است.ولی اهمیت این کتاب‏ بیشتر از نظر محتوای برخی از شعرهای آن است که عبارتند از شعر نیمایی«خواستگاه نور»،که در مورد بعثت حضرت رسول‏ اکرم(ص)سروده شده است؛و شعر چهار پاره عاشورایی شب‏ شراب و شب خون!که از زبان و بیان نویی برخوردار است،و نیز قصیده بلند«خورشید پنهان»که در رابطه میلاد حضرت‏ قائم(عج)سروده شده است؛و دو شعر دیگر یکی قصیده‏ای با نام«سلام بر فلسطین»و دیگری شعر نیمایی«جهان پهلوان»که‏ اولی در ارتباط با مظلومیت و استقامت مردم فلسطین سروده‏ شده و دومی درباره درگذشت جهان پهلوان تختی که همگی‏ مبین دید و بینش اعتقادی شاعرند،و برای موسوی گرمارودی‏ هویتی می‏سازند مشخص،که در بقیه شعرهای مجموعه‏های‏ بعدیش نیز همین هویت شخصیت شاعرانه که برخاسته از دیدگاه‏ اعتقادی اوست،به روشنی معلوم و مشخص است.

به طور کلی علی موسوی گرمارودی تا پیش از انتشار گزینه‏ نیستان«گزیده ادبیات معاصر-شماره 3»افزون بر دو گزینه شعر؛ تعداد هفت مجموعه شعر چاپ و منتشر کرده است که به ترتیب‏ عبارتند:

1-عبور(1349)

2-در سایه سار نخل ولایت(1356)

3-سرود رگبار(1357)

4-در فصل مردن سرخ(1358)

5-تا ناکجا(1363)

6-چمن لاله(1363)

7-خط خون(1363)

که از این میان دو مجموعه شعر چمن لاله و خط خون از ویژگی خاصی برخوردارند،بدین معنی که هر دو از نظر نوع‏ شعرهای گردآوری شده،در آن‏ها،یکدست هستند.به عبارت‏ دیگر کتاب چمن لاله دربر گیرند شعرهای سنتی است و کتاب‏ خط خون دربر گیرنده شعرهای سپید و نیمایی.

گر چه شهرت علی موسوی گرمارودی به خاطر شعرهای‏ نو،بویژه شهرهای سپید اوست،با این وجود گرمارودی هم‏ مثل مهدی اخوان ثالث هرگز نتوانسته است از دست وسوسه‏ وزن و قافیه و تقارن و تساوی طولی مصراع‏ها در امان بماند و در

طول چهل سال فعالیت ادبی‏اش همیشه در کنار شعرهای نو به‏ ویژه سپید،به سرودن شعر در قالب‏های سنتی نیز ادامه داده‏ است،و به همین دلیل نیز مجموعه کاملی از شعرهایش را به‏ شعرهای سنتی از قبیل،غزل،قصیده و مثنوی اختصاص داده‏ است.و شاید به خاطر همین تعلق خاطر دیرین است که شعرهای‏ سنتی وی از نظر بافت و ساختار و زبان و بیان در مقایسه با شعرهای‏ نو-بویژه شعرهای سپید-از برتری خاصی برخوردارند.به‏ گونه‏ای که تعداد اندک قصیده‏هایی که سروده و در کتاب‏های‏ شعر گوناگونش چاپ و منتشر شده است،نشان می‏دهد که اگر می‏خواست می‏توانست شاعر قصیده سرای توانایی باشد،مثل:

«فیروز باد کوه دماوند و کردرش‏ کاستاده چون امیری،در پیش لشکرش

آن کوه‏های خرد و کلان پیش روی او خود لشکر وی‏اند،ستاده برابرش

و ان جای جای چادرک مه به دره‏ها گویی بپاست جرگه خیل مظفرش

آن سیمگونه قله وی اندر آفتاب‏ از سیم و از زر است یکی خود بر سرش

و ان ابرک سپیدک برجسته بر ستیغ‏ گویی پری‏ست بر زده بر فرق مغفرش

آن سوتر از چکاد دماوند:دستچین:ص 146 یا:

«بیار خامه و بنویس:شیر شرزه نر

بگیر دفتر و بر خوان:غزال دشت نظر

به بیشه‏های سخن،شیر شرزه گفتار

ز دشت‏های نظر،چون غزال تیز گذر

خدا یگان غزل،حافظ بلند سخن

همای فکر نیارد،چنو گشودن پر

غزل نه،اشک بهار است روی گونه صبح

غزل نه،بوسه مهر است بر جبین سحر

غزل نه،سوزش دل،آه سینه،سوز فراق

غزل نه،سوزش آتش پنهان به زیر خاکستر»

حافظ:دستچین ص 168

همین طور است اکثر شعرهای سنتی گرمارودی،که از نظر زبان و بیان و حتی تشبیه و استعاره،ریشه در مطالعه،تمرین‏ و ممارست و آشنایی شاعر با گنجینه شعر و ادب فارسی دارند. و در شعرهایی که در قالب نو نیمایی و سپید نیز سروده شده‏اند، از همین زبان و بیان سود می‏برد مثل:

«وقتی که آب

جاری‏تر از سرشک

جاری‏تر از خون

نیست

و سپیدار سبز

و نماز شقایق

قامت می‏بندد

و کوه

از شکیب باستانی خود

در رنج است

و برگریز خزانی

تن پوش ارغوانی گورهای ناشناخته

تنها تو زاده شو

در قلب ارغوانی این فصل»

در فصل مردن سرخ:گزیده ادبیات معاصر ص 34 و 35

یا:

«و یزید:بهانه‏ای

دستمال کثیفی

که خلط ستم را در آن تف کردند

و در زباله تاریخ افکندند

یزید کلمه نبود

دروغ بود

زالویی درشت

که اکسیژن هوا را می‏مکید

محنثی که تهمت مردی بود

بوزینه‏ای با گناهی درشت

سرقت نام انسان»

خط خون:گزیده ادبیات معاصر:ص 62

از سوی دیگر اصولا شاعر در رویارویی با شعرهای نو، صرفا در پی بیان محتواست و قصدش از انتخاب فرم نو،بیشتر به خاطر سادگی و سهولت ظاهری حاکم بر آن است:

«گیسوانش را نسیم آرام می‏بافد

برکه پیش روی او آیینه می‏گیرد

زیر پایش قالی سبز بهاران گسترده‏اند دشت

بر سرش مهتاب،شب‏ها نقره می‏پاشد

پای بر جا،این درخت آرزوی ماست

در کنار برکه امید

نام زیبایش:درخت بید.»

امید-گزیده ادبیات معاصر-ص 25

یا:

«پیش از تو،هیچ اقیانوس را نمی‏شناختم

که عمود بر زمین بایستد

پیش از تو،هیچ فرمانروا را ندیده بودم

که پای افزار وصله دار پوشد

و مشکی کهنه بر دوش کشد

و بردگان را برادر باشد

ای روشن خدا

در شب‏های پیوسته تاریخ

ای روح لیلة القدر

حتی اذا مطلع الفجر

اگر تو نه از خدایی

چرا نسل خدایی حجاز فیصله یافته است.

نه،

بذر تو از تبار مغیلان نیست.»

در سایه سار نخل ولایت:صص 31 و 32

که در نمونه اول که یک شعر کامل کوتاهی است و در قالب‏ نیمایی سروده شده است،تمام تلاش شاعر در بیان موزون‏ خلاصه می‏شود،بیانی موزون با استفاده از برخی تشبیه‏ها جهت‏ ارایه تصویری از یک درخت:که سرانجام چیزی جز طرح‏ ساده‏ای از یک درخت نیست.ولی در نمونه دوم که پاره‏ای از شعر بلند«در سایه سار نخل ولایت»است،گرمارودی در دو خط اول و یک خط پایانی آن دقیقا شعر می‏گوید،با زبان و بیانی‏ تصویری که شایسته شعر است،ولی در بقیه سطرها یا مصراع‏ها چیزی که ارایه می‏دهد به هیچوجه از حد نثر فراتر نمی‏رود.

این مشکلی است که بیشتر از آسان‏گیری شاعر و اتکای وی‏ بر بخش جوششی شعر و نادیده گرفتن نقش فرم و ساختار و عنصر هماهنگی بین عناصر شعر و بندهای گوناگون آن سرچشمه‏ می‏گیرد.به همین دلیل در شعر معروف«خط خون»که یکی از بهترین شعرهای علی موسوی گرمارودی در قالب سپید است، در کنار تصویرهای بسیار زیاد و تاثیر گذار و بندهای زیبا و دلنشین، در کل شعر به سطرها،بندها و پاره‏هایی برمی‏خوریم،که نبودشان‏ در کلیت شعر نه تنها لطمه‏ای بدان نمی‏زند،بلکه موجب انسجام‏ و استحکام شعر نیز می‏شوند آن هم در شعر عاشورایی بسیار زیبا و شور انگیز و تاثیر گذاری با تصویرهای به یاد ماندنی چون:

«درختان را دوست دارم

که به احترام تو قیام کرده‏اند

و آب را

که مهر مادر تو است

خون تو شرف را سرخگون کرده است

شفق آینه دار نجابتت

و فلق محرابی

که تو در آن

نماز صبح شهادت گزارده‏ای:

خط خون:ص 57

یا:

«حر،شخصی نیست

فضیلتی‏ست

از توشه بار کاروان جدا مانده

آن سوی رود پیوستن

و کلام و نگاه تو پلی‏ست

که آدم را به خویش باز می‏گرداند.»

همان:ص 68

که از شعریت والایی برخوردارند،ناگهان به پاره‏هایی‏ برمی‏خوریم که نه تنها بودنشان در ساختار شعر چیزی بدان‏ نمی‏افزاید،بلکه به خاطر ناهماهنگی ساختار شعر را در هم‏ می‏شکنند،مثل:

«و تو نخستین کس

که ایام حج را

به چهل روز کشاندی

و أتممناها بعشر

آه

در حسرت فهم این نکته خواهم سوخت

که حج نیمه تمام را

در استلام حجر وانهادی

و در کربلا

با بوسه بر خنجر تمام کردی.»

همان:صص 63 و 64

که جز بازنویسی تاریخ چیزی نیست

به هر روی گرمارودی شاعر محتواست نه صورت و این‏ همان چیزی است که خود شاعر از آن به عنوان عامل«جوششی» شعر نام می‏برد.و درست از همین دیدگاه است که در بین‏ مجموعه شعرهای علی موسوی گرمارودی،مجموعه شعر «در سایه سار نخل ولایت»که دومین کتاب شعر شاعر است و در سال 1356 چاپ و منتشر شده است،بسیار جالب و خواندنی‏ است.چرا که تمام پانزده شعر کوتاه و بلند چاپ شده در این‏ کتاب بر محور محتوایی واحد و هماهنگی دور می‏زنند،و از این‏ شعرها-بدون توجه به قالب و نوع شعر-شعرهایی می‏سازند واحد و مشخص که هویت معینی را برای شاعرشان پدید می‏آورند،یعنی همان هویت شاعر مذهبی که علی موسوی‏ گرمارودی با چاپ نخستین شعر نو مذهبی‏اش،شعر«خاستگاه‏ نور»بدان دست یافت.

جالب این که در این مجموعه شعر،گرایش شاعر بیشتر به‏ شعر نو است و به خاطر همین هم از کل پانزده شعر چاپ شده‏ در این کتاب تنها شش شعر در قالب‏های سنتی است که عبارتند از یک قصیده،چهار مثنوی و یک چهار پاره و بقیه یعنی نه قطعه‏ شعر دیگر در قالب نو سروده شده‏اند که از این میان چهار شعر در قالب نیمایی است و پنج شعر دیگر در قالب سپید و بی‏وزن.البته‏ همه این پانزده شعر این مجموعه شعر جدید نیستند و تعداد 4 قطعه‏ از آن‏ها از جمله شعرهایی‏اند که پیش از این در اولین مجموعه‏ شعر شاعر یعنی«عبور»(1349)چاپ شده بودند که عبارتند از دو شعر نو به نام‏های«خاستگاه نور»و«پناه»و دو شعر کلاسیک‏ و نئوکلاسیک یکی قصیده«خورشید پنهان»و دیگری چهار پاره‏ «شب شراب و شب خون».که برای آشنایی با این شعرها پاره‏هایی از دو شعر اول و دوم این مجموعه را می‏آوریم:

«تن،عرصه‏ی نماز جماعتی‏ست

سلول‏هایم،همه با دل اقتدا کرده‏اند

و دل،

در محراب عشق

به نماز ایستاده است.»

توحید:س 3

الهی از تو دور افتاده‏ام،دور

تو نزدیک من و من از تو مهجور

تو می‏جوشی درون چشمه‏ی آب

تو می‏جنبی درون موج و خیزاب

تویی گر قله‏ای،برمی‏فرازد

و گر سروی،به قدر خویش نازد

چراغردمگر،رعد جگر دوز

نه از عشق تو دارد در جگر سوز»

نماز سرخ:ص 7

این سخن را نیز نمی‏توان ناگفته گذاشت که شعر زیبای‏ اقیانوس نمونه‏ای است از یک شعر خوش ساخت،با زبانی روان‏ و ساده که به خاطر فرم و ساختار ویژه‏ای که دارد از بهترین شعرهای‏ علی موسوی گرمارودی است،که با نقل تصویری از آن سخن‏ را به پایان می‏بریم:

«و من،عزمی دوباره را

چون پرچمی

بر صخره واپس می‏ایستم

دگر باره چون موجی پیش می‏رسد

جام را چون داسی قوس می‏دهم

تا از سر خوشه‏ی آب

دسته‏ای واچینم.»

اقیانوس:دست چین:ص 252

پایان

\*مجموعه شعر خط خون(1363)پیش از این به طور جداگانه‏ نقد شده است و علاقه‏مندان می‏توانند به مقاله«رویش بهاری رنگ»در کتاب پیرامون شعر(انتشارات حوزه هنری-1375)مراجعه کنند.